

## سیر تاریخی حدود شهر قزوین در قرن ششم و هفتم ه.ق (با تأکید بر داده‌های تاریخی بارو و حصار شهر و جانمایی آثار آن)

حامد رضا کریمی ملایر<sup>۱</sup>  
ناصر گذشته<sup>۲</sup>

### چکیده

داده‌های تاریخی بسیاری درباره سیر تحول موقعیت جغرافیایی و نیز احوال برج و باروی شهر سوق الجیشی قزوین موجود است که با بررسی و مطابقت آنها با محدوده‌های فعلی شهر، حدود و موقعیت تاریخی آن قابل ترسیم است. نکته قابل توجه دوقلو بودن حصار پیرامونی شهر است، به خصوص آنکه با به فراموشی سپرده شدن و تخریب بقایای حصار اولیه و ثانویه در اطراف شهر تاکنون این مسئله مسکوت مانده است. در این مقاله کوشش شده است تا با گردآوری داده‌های توصیفی زمان‌بندی شده تاریخی و نیز مقایسه آنها با شواهد باستان‌شناختی و داده‌های میدانی، حدود و جانمایی حصار شهر در ادوار مختلف و به ویژه در سده هفتم ه.ق ترسیم شود. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیلی-تاریخی و همچنین با جمع‌آوری و بررسی داده‌های میدانی به بررسی سیر تاریخی حصار و باروی قزوین پرداخته است. در این راستا می‌توان نتیجه گرفت حصار و حدود شهر قزوین از موقعیتی دوقلو برخوردار بوده است. همچنین با بازخوانی و مقایسه دو نسخه از تاریخ گزیده مستوفی حدود و جغرافیای تاریخی قزوین ارائه شده که احتمالاً تاریخ نویسان محلی در شناسایی دیه نرجه و ابهر رود در جغرافیای تاریخی قزوین دچار اشتباه شده‌اند و این دو موقعیت جغرافیایی نه در منطقه تاکستان قزوین بلکه دو موقعیت کمتر شناخته شده در اطراف خود شهر قزوین است.

**کلید واژگان:** قزوین، برج و باروی قزوین، جغرافیای تاریخی قزوین.

۱. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان. دانشگاه کاشان. نویسنده مسئول. karimihamedreza@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران. گروه ادیان و عرفان.

## مقدمه

شهر فعلی قزوین را برای نخستین بار، شاپور ذوالاکتاف در دوره ساسانی و به عنوان یک پادگان نظامی برای مقابله با هجمه‌های شمالی که دولت ساسانی را تهدید می‌کرد ساخت. از آن زمان تاکنون این شهر همچنان موقعیت سوق الجیشی خود را به عنوان کریدور ورودی شمال به جنوب حفظ کرده است. همچنین به ویژه در دوره اسلامی نیز نقش مهمی به عنوان یک دژ محافظتی هم در فتوحات مسلمین به سمت شمال و هم در برابر دیلمیان و اسماعیلیه در محافظت از دشت‌های جنوبی خود داشته است. از این رو، استحکامات دفاعی آن در متون تاریخی در مقایسه با سایر شهرها بیشتر ذکر شده است. هرچند که در حال حاضر از برج و بارو و حصار قدیمی شهر اثری برجای نمانده است، اما می‌توان با جمع‌آوری داده‌های تاریخی و بررسی جغرافیای تاریخی و میدانی شهر، برآورد و تصویری از حدود و وضعیت شهر قزوین، به ویژه در دوره ساسانی و قرن ششم و هفتم ه.ق (زمان حمدالله مستوفی و رافعی که بیشترین توصیفات را از شهر و باروی آن داده‌اند)، به دست آورد.

جغرافیای تاریخی شهر قزوین به صورت سنتی در آثار برخی قزوین‌شناسان محلی بررسی شده است، از جمله در سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن، محمد دبیر سیاقی؛ سرزمین قزوین سابقه تاریخی و آثار باستانی و بناهای تاریخی، پرویز ورجاوند؛ مینودر یا باب الجنة قزوین نوشته محمدعلی گلریز که بیشتر به گزارش تاریخی، ذکر اماکن، ابنیه و شناسایی جغرافیای منطقه پرداخته شده است. در این آثار متقدم اشاره اندکی به برج و باروی داخلی شهر و برخی گزارش‌های تاریخی مرتبط با آن از جمله تجدید بنای آن پس از فتح مسلمین شده است. بررسی علمی کالبد شهر قزوین و ترسیم محلات و جغرافیای تاریخی آن بر اساس توصیفات تاریخی از قرن اول ه.ق تا قرن ششم ه.ق را پارسا ارباب در مقاله «فتح شهر قزوین و تحولات کالبدی فضایی آن در دوران اسلامی (قرن اول تا اوایل قرن ششم ه.ق)» انجام داده است که اطلاعات جامع و منسجمی از گزارش‌های تاریخی درباره فضای کالبدی شهر قزوین در این دوران است. اما تاکنون بررسی جغرافیای تاریخی و تخمین حدود و ثغور قزوین بر اساس جانمایی بارو و حصار آنکه در این متون تاریخی بسیار بدان اشاره شده و با تکیه و راستی آزمایشی بررسی‌های میدانی، تحقیقی انجام نشده و هدف اصلی این پژوهش است.

همچنین در بررسی‌های این تحقیق پیرامون جغرافیای تاریخی شهر قزوین در تاریخ گزیده مستوفی، تفاوت‌های آشکاری در دو نسخه موجود از آن مشاهده شد که می‌توان تفاسیر متفاوتی از آنها پیرامون حدود شهر قزوین استنباط کرد، که در این میان نسخه از تاریخ گزیده که ادوارد بروان آن را چاپ کرده، به موقعیت جغرافیایی قزوین فعلی بیشتر شبیه است تا نسخه

مورد استفاده عبدالحسین نوائی. ذکر این مطلب لازم است که ادوارد براون در سال ۱۹۱۰م نسخه خطی کامل تاریخ گزیده (تحریر در ۸۵۷) را به صورت عکسی در لیدن به چاپ رساند. همچنین تاریخ گزیده در سال ۱۳۳۹ ه. ش و ۱۳۶۳ ه. ش، همراه با فهارس و حواشی، به اهتمام عبدالحسین نوائی در تهران منتشر شد که اکنون بیشترین نسخه مورد استفاده تاریخ گزیده است.

### ۱. شواهد و آثار به جا مانده

حصار قزوین، با گاهنگاری ساسانی و اسلامی، یک بار طی نامه شماره ۲۴۶، به سال ۱۳۵۳ خورشیدی، به پیشنهاد اداره فرهنگ و هنر قزوین و دفتر سازمان ملی قزوین، از سوی اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی ایران و یک بار دیگر نیز به تاریخ ۱۳۵۷/۱/۲۸ به شماره ۱۶۲۳ با عنوان «برج و باروی شهر قزوین» در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. نخستین مناقشه‌های پرسش برانگیز در مورد این اثر به ثبت رسیده، درباره تشخیص موقعیت اصلی آن است. عکس‌های موجود در نقشه باستان‌شناسی قزوین، موجود در آرشیو مؤسسه باستان‌شناسی تهران و گزارش میراث فرهنگی کشور، نشانگر دیوارهای بنایی سترگ و یک برج با عنوان برج میل‌دار است که اکنون اثری از آن باقی نیست: «... یک بارو نیز به نام برج میل‌دار در نزدیکی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین واقع است که فعلاً در داخل پادگانی قرار دارد و امکان عکاسی از آن نیست. این میل تک بوده و سالم است ولی دیوار اطراف آن تخریب شده است...» (حصاری و یوسفی زشک، ۱۳۸۷). این برج به طول جغرافیایی ۱۱،۰۱،۵۰ و عرض جغرافیایی ۳۶،۱۶،۴۷،۰۲ با مالکیت دولتی است (همان: ۲). اما در پرونده‌های ثبتی قبلی، موقعیت بنا در داخل شهر قزوین ذکر شده است (بیوکیانس، ۱۳۵۷: ۱) که مشخص نیست آیا پرونده ثبتی ۱۳۵۷ و یا عکس‌های موجود در نقشه باستان‌شناسی جدیدتر متعلق به همین بناست و یا متعلق به بقایایی که در خارج از محدوده شهری و یا بقایای برج و باروی داخلی که در گوشه و کنار شهر از جمله کناره دروازه «درب کوشک» تا زمانی موجود بوده است. نقطه سیستم تعیین موقعیت جهانی ذکر شده در گزارش جدیدتر نیز اشتباه است و منطقه‌ای در پیروسیفیان در جنوب قزوین را نشان می‌دهد. البته ذکر این مطلب لازم است که با مطالعه سایر نقاط تاریخی بر روی نقشه باستان‌شناسی قزوین روشن می‌شود که گزارش نویسان از عکس‌های قدیمی نیز در نوشته‌های خود استفاده کرده اما منابع آن را مشخص نمی‌ساخته‌اند. به هر روی، بر پایه اطلاق کلی گزارش ۱۳۸۷، بقایایی از برج و باروی قزوین در محوطه پادگانی نرسیده به دانشگاه آزاد باراجین موجود است، هرچند که اکنون اثری از آن برج نیست، همچنین

مشخص نیست منظور از آن محدوده پادگان لشگر ۱۶ است که اکنون در محدوده شهری قرار دارد و البته نزدیک به دانشگاه آزاد باراجین است، که برج و میلی در محدوده آن نیست، و یا پادگانی دیگر در شمال جاده باراجین که برج میل‌دار در آن واقع است. گفتنی است که این پادگان، پادگان دوم کوهستانی است و برج میل‌دار نیز در قلّه یک کوه تقریباً مرتفع قرار گرفته و در کنار آن حصاری باقی نیست. در کنار دو دروازه‌های تاریخی درب کوشک و تهران قدیم نیز در حال حاضر بقایایی از حصار وجود ندارد و عکس‌های موجود در گزارش را نمی‌توان با آنها مقایسه کرد، زیرا بقایای دروازه در این عکس‌ها مشهود نیست و در بافت شهری نیز نیستند. به احتمال زیاد این گزارش‌ها از بقایای سترگی صحبت می‌کنند که هنوز در محوطه پادگان اولی وجود دارد و اکنون قابل مشاهده است. بقایای مورد بحث تا همین چند سال پیش نیز در خارج از محدوده پادگان وجود داشت، اما اکنون در اثر ساخت و سازهای مسکونی اثری از آن نیست. البته جای تعجب نیز هست که در هیچ یک از آثار قزوین‌شناسان معاصر از جمله گلریز، ورجاوند، دبیرسیاقتی، حضرتی و... اشاره‌ای بدین بقایای بیرون از شهر نشده است.

در حال حاضر، به غیر از بقایای دیواری که در محدوده پادگان لشگر ۱۶ حفظ شده، از این حصار که می‌تواند حقایق تازه‌ای از تاریخ شهر قزوین را آشکار سازد، چیزی باقی نمانده است. تا سال ۱۳۹۴ نیز دیواره‌ای که ارتفاع آن تقریباً ۳، طول ۲۲ و عرض ۴ متر است، در ادامه همین سازه و در بیرون پادگان باقی مانده و تکه‌های بزرگ ساروج و سنگ لاشه فروریخته از آن تا اطراف بلوار نمایان بود، به مختصات جغرافیایی ۳۶,۳۰۹۴۹۵ و ۵۰,۰۳۷۴۹۴ که اکنون بقایایی از آن باقی نمانده است. امتداد این دیواره دقیقاً شمالی-جنوبی بود و چه بسا با کشف شواهد باستان‌شناختی بیشتر در امتدادهای آن وضعیت مشخص‌تری از نقشه شهری قزوین و سیر آن در ادوار مختلف نمایان می‌گشت.

## ۲. گزارش‌های تاریخی

بر پایه گزارش‌های تاریخی، قزوین در دوره اسلامی دو حصار داشته است، یکی پیرامون محله‌های مسکونی و یکی چندین کیلومتر دورتر از آن، برای حفاظت بیشتر و محیط بر محله‌های دیگر:

- الاقالیم اصطخری (۳۴۶ هـ.ق): «قزوین شهری است و بارویی دارد و آن را شهری است در

داخل و مسجد جامع در شهر داخلی است...» (اصطخری، ۱۸۳۹ م: ۸۶-۸۷).

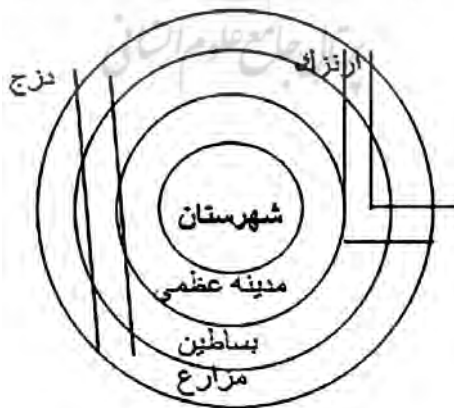
- مسالک الممالک اصطخری (قرن ۴ ه. ق): «شهری است که آتش از آسمان است و چاه‌ها و رودخانه‌ها ندارد و کاریزی خرد برای آشامیدن که به زراعتشان نمی‌رسد» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۱۱).

- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی (۳۴۵-۳۷۵ ه. ق): «و قزوین بزرگ و نفیس است - در آن نهری است و برگرد آن بارویی و در درون او شهری است که جامع در آن است و آن را تاکستان بسیاری است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۹۲).

- صورة الارض ابن حوقل (۳۴۶-۳۶۶ ه. ق): «قزوین شهری است که بر آن بارویی است و داخل شهر مسجد جامع قرار دارد... و قزوین آب جاری ندارد مگر به مقدار شرب مردم که آن هم از قناتی در مسجد جامع جاری است و باغات و زرع مردم همه دیم است...» (ابن حوقل، ۱۹۳۸ م: ۳۶۹).

- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۳۷۲ ه. ق): «قزوین از گرد وی باره‌ای و ایشان را یک جوی آب است که اندر میان مسجد جامع گذرد چندان است که بخورند» (دبیرسیاقی، ۱۳۸۱: ۴۸).

- آثار البلاد (قرن هفتم هجری پیش از حمله مغول): «شهری بسیار بزرگ و پر جمعیت است. در دشتی بسیار پهناور و هموار بنا شده و مهندسان در بنای شهر نقشه‌ای کشیده‌اند که نظیرش وجود ندارد. زیرا دو شهر است یکی در آغوش دیگری آرمیده. شهر کوچک را که در وسط قرار دارد شهرستان می‌نامند که برای خود دروازه و بارو دارد. شهر بزرگ‌تر که پیرامون شهرستان واقع شده دارای برج و باروی دیگری است. باغستان‌ها و تاکستان‌ها گرداگرد باروی خارجی شهر دوم را فراگرفته و پس از آن کشتزارهای سرسبز دو شهر را در بردارد و دو رودخانه دیزج و ارنزک از آن می‌گذرد» (شکل شماره ۱) (قزوینی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۲۱۶).



شکل شماره ۱. نقشه ترسیمی قزوین در آثار البلاد (قزوینی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۲۱۶)

با توجه به مسلم بودن دو حصاره بودن شهر قزوین بر اساس گزارش‌های ذکر شده و همچنین با توجه به محل قرار گرفتن دروازه‌های قدیمی در انتهای بافت شهری قاجار، یعنی دروازه رشت، «درب کوشک»، دروازه تهران، «شیخ‌آباد»، «پنبه ریشه» (باغ شاه)، «مغلاوک» (دروازه همدان، تبریز)، «راری»، امامزاده حسین (خندقبار)، که تنها دو دروازه درب کوشک و تهران از آنها باقی مانده است، و با توجه به عدم تغییر چندان محدوده بافت دوران مغول تا قاجار، قطع به یقین بقایای این برج و بارویی که در گزارش‌های ثبتی بدان اشاره شده و اکنون بقایایی غیر رسمی از آن باقی است، مربوط به باروی اول شهر است زیرا که جهت حصار در محدوده پادگان ذکر شده کمی به سمت غرب چرخش می‌کند که نشان می‌دهد حصار هم‌راستا با بستر رودخانه کنار آن، که شرحش در تاریخ‌گزیده مستوفی و التندوین رافعی آمده، تغییر جهت داده است. دوباره با تغییر جهت بستر به شرق، اگر همان امتداد رودخانه ادامه داده شود، که همچنان بستر آن از چهارراه ولیعصر تا مقابل پایانه قزوین ادامه دارد، و با توجه به آنکه در این محدوده که دشت بوده و در کل عوارض طبیعی‌ای که بتواند امتداد دهی حصار را کج کند وجود نداشته، دقیقاً محل دروازه تهران قدیم مشاهده می‌شود، اما همان‌طور که معلوم است دروازه تهران قدیم، برخلاف سایر دروازه‌ها در دوران قاجار ساخته شده است و در توصیفات سده‌های هفتم و هشتم هجری قزوین، نامی از آن نیست.<sup>۱</sup>

اگر محل فعلی این حصار مبدأ قرار داده شود، با امتداد آن به جنوب و غرب (که بقایای غربی آن مشهود است)، و با در نظر گرفتن حصار امامزاده حسین (ع) به عنوان ضلع جنوبی آن، بر پایه توصیفات مستوفی و رافعی، آنگاه محدوده‌ای تقریبی از فضای این حصار اولیه، می‌توان تصور کرد. همان‌گونه که از جانمایی دروازه‌ها مشاهده می‌شود، فاصله دروازه‌های دوره قاجار با حصار قدیم ناهمگون است زیرا که از سمت شمال شرقی حدود چند کیلومتر با یکدیگر فاصله دارند، در صورتی که امتداد جنوبی آن حصار به نزدیکی بافت قاجاری راری و پنبه ریشه ختم می‌شود که نشان می‌دهد بافت شهری قزوین در دوران ساسانی و اسلامی در محدوده مرکزی این حصار قرار داشته است، زیرا که کل محدوده شهری به یک میزان متناسب دور از حصار قرار می‌گرفته، و از

۱. در دوره قاجار تا پهلوی در کل با گسترش شهرها، بسیاری از حصارهای قدیمی کاربری خود را از دست داده و عملاً مانعی بر سر پیشرفت شهر محسوب می‌شدند. در دوران قاجار با پیشرفت محله راری به جنوب شرق، و با رسیدن حریم ورودی شهر بدانجا و با ساخت آن دروازه پنبه ریشه و راری رو به ویرانی نهادند، همچنانکه در نقشه اسکاگران انگلیسی نیز به سال ۱۹۱۹ م، هر سه دروازه در کنار یکدیگر وجود دارند (محمدزاده، ۱۳۸۵: نقشه قزوین در پیوست). با این اوصاف و با توجه به امتداد حصار و رودخانه در آن مکان، شاید دروازه تهران قدیم بر محل یکی از ورودی‌های حصار اول بنا شده باشد، هرچند که در منابع تاریخی شهادی بر این ادعا نیست.

اواخر دوران خوارزمشاهی تا دوران مغول به سمت جنوب شرقی حرکت کرده و تا دوران قاجار همان محدوده را حفظ نموده است. در این حالت، احتمال مسکونی بودن قسمت‌های شمالی‌تر شهر نیز در دوره ساسانی و اوایل اسلامی مفروض می‌شود که با توصیفات حمدالله مستوفی مبنی بر آنکه هسته اصلی شهر در فضایی تقریباً منطبق با بافت قاجاری پراکنده بوده و تا باروی شمالی شهرستان‌ها و باغاتی سرسبز نیز وجود داشته است<sup>۱</sup>، مطابقت دارد. شهرستان‌هایی که بیشتر به باغ محله شبیه بوده‌اند، و اکنون نام‌هایی از آنها همانند «غیاث آباد»، «هادی آباد»، «حکم آباد» و «لواشین» بر خیابان‌ها و محلات شهر باقی مانده است. با ملاک قرار دادن گاهنگاری ساسانی-اسلامی حصار اول، می‌بایست که فضایی بزرگ‌تر از آنچه را که مستوفی و سایر قزوین‌شناسان به عنوان هسته شاپوری معرفی کرده‌اند، به عنوان قزوین دوره ساسانی در نظر گرفت که این جستار با توجه به شواهد تاریخی و باستان‌شناختی به دنبال بررسی آن نیز می‌باشد.

### ۳. بافت قزوین بر پایه توصیفات امام رافعی (در گذشته به سال ۶۲۳ ه. ق) و حمدالله مستوفی (۷۵۰-۶۸۰ ه. ق)

مستوفی که تقریباً ۵۷ سال پس از درگذشت امام رافعی قزوینی زاده شده است، توصیفات منطبق با توصیفات او از قزوین ارائه می‌دهد (با برخی تفاوت‌های اسمی) که بر اساس آن، می‌توان بافتی از قزوین آن زمان را که تقریباً پس از حمله دوم مغول به ایران و خرابی برج و باروی قزوین (۶۱۷ ه. ق) است، ترسیم کرد. رافعی از دو رود با نام‌های «دزج» و «ارنژک» نام می‌برد که دزج از غرب شهر گذشته و محله‌های «جوسق»، «دزج» و «ارداق» را سیراب می‌کند. این رود از نزدیکی محلات شهر جاری می‌شود، زیرا توضیح می‌دهد که هنگام طغیان آن، بیم آسیب رساندن به خانه‌ها می‌رفته است. دومین رود ارنژک است که اشاره‌ای به جریان داشتن آن در شهر نمی‌کند، اما اشاره دارد که محله‌های «دستجرد»، «صامغان»، «ری» و برخی باغات شهر از آن سیراب می‌شوند (رافعی، ۱۳۷۶: ۴۸-۴۹). او جهت رودها را نشان نمی‌دهد، اما از توصیفات مستوفی می‌توان دریافت که جهت آنها شرقی-غربی بوده است. او در بررسی مساجد نام محله‌هایی را نیز ذکر می‌کند که ذکر و جانمایی آنها با محله‌های معاصر چشم‌انداز خوبی از حدود شهر و محل احتمالی حصار و باروی آن به دست می‌دهد:

۱. ذکر این مطلب لازم است که مستوفی توضیحی از دو قلو بودن باروی شهر در زمان خودش نمی‌دهد که نشان از ویرانی کامل آن به دست مغولان باشد.

«مسجد جامع» (که موقعیت آن در طی قرون متفاوت ثابت بوده است)، «مسجد جامع ابوحنیفه» در محله ری، «مسجد بنی مرار» در محله «عتیقه»، مسجد «ابی عبدالله النساج» در انتهای «راه ری»، مسجد «قاضی اسماعیل» در رأس «راه صامغان»، مسجد «بنی مرار» در «راه دزج»، مسجدی در «حوض نبی»، مسجد «دهک» و مسجدی در راه مقابری که «قبر صیقلی» در آن جاست. او در ادامه به توصیف مقبره و محله «امامزاده حسین (ع)» می‌پردازد که یک طرف آن به «مارستان» و دهک، طرف دیگرش به «دروازه کادول» و راه محله ارداق و طرف دیگر آن به «دروازه مشبک» و برخی جهات آن به محله ری منتهی می‌شود. در محله جوسق به مقبره «شیخ علک قزوینی»، و در «راه دستجرد» به قبوری اشاره می‌کند که مسجدی متبرک در یک رأس آن قرار دارد. رافعی همچنین به مقابر بزرگانی دیگر و نیز محله «ابن مراد»، مدرسه «کوکبره»، مسجد قدیم دهک و «حوض نبی» اشاره می‌کند (همان، ۵۵-۵۲).

مستوفی نیز به رودخانه فصلی دزج اشاره می‌کند که محلات و باغات شمالی و جنوبی جوسق، ابهر و ارداق از آن سیراب می‌شوند و نیز رود آرنزک که برخی باغ‌های داخلی شرقی و خارجی و محلات شمالی از جمله دزج، دستجرد و صامغان از آن سیراب می‌شوند. او همچنین به یک رودخانه غربی دیگر به نام «زراره»<sup>۲</sup> اشاره می‌کند که باغ‌های راه ابهر از آن آبیاری می‌شوند. رافعی نیز به رود زراره، ابهر و همچنین به مسجد جامع اشاره می‌کند. مستوفی در رابطه با مقابر همانند رافعی از مقبره امامزاده حسین (ع) شروع می‌کند که در شرق آن محله ری، در غرب آن «ارداق»، شمال آن محله شهرستان و جنوب آن باروی شهر معروف به «کهنبر» قرار داشته است. در قبرستان محله دستجرد به «کوهک» اشاره می‌کند و همچنین آنکه در شمال شهر و در محدوده بارو، شهرستان‌های دیگری نیز وجود دارند. از توصیفات او در نزهة/القلوب نمی‌توان موقعیتی از شهر و محلات آن متصور شد، جزء آنکه شهری که در زمان شاپور ساسانی بنا شده در میان دو رود «خَررود» و «ابهررود» قرار داشته و خرابه‌های باروی آن در دیه نرجه همچنان باقی است و در دوره عباسی چندین محله دیگر به سمت شمال به شهر قزوین اضافه می‌شود (مستوفی، ۱۳۸۷: ۹).

۱. درباره موقعیت محله دزج در شرق یا غرب بین رافعی و مستوفی تناقض وجود دارد. ذکر این مطلب لازم است که در حال حاضر در شرق قزوین به سمت الوند نیز محله‌ای به نام دیزج وجود دارد.

۲. با توجه به موقعیت کوه‌های شمالی قزوین و گذارهای بین آن که بستر رودخانه می‌شوند و با توجه به آنکه بستر فرسایشی رودخانه‌های نواب و باراجین چندان زیاد نیست، تنها احتمال جاری بودن دو رود در بستر شهر قزوین ممکن است، یعنی آرنزک و دیزج که تا زمان پهلوی نیز همین نام‌ها را بر خود حفظ کرده‌اند (همان، ۲۸۸) و اکنون نام‌های آنها به نام محله‌های نواب و باراجین تغییر پیدا کرده است.



به اعتقاد گلریز میان خررود و ابهررود جایی در تاکستان امروزی بوده و قزوین دوره ساسانی در این جای فعلی نبوده است (گلریز، ۴۹). ورجاوند نیز با کمی احتیاط بیشتر ضمن اشاره به این نواحی و آبادی آن در دوره ساسانی این نظر را به طور کامل رد یا قبول نمی‌کند (ورجاوند، ۱۳۷۴: ۵۰). جغرافی دانان قدیم‌تر از رافعی و مستوفی نیز میان این دو رود را ذکر کرده و از گذر کردن دو رود ارنزک و دیزج از میان شهر و یا اشاره‌ای در مورد آبیاری باغ‌های شهر با آنها نکرده‌اند. یک راه حل توجیه این دوگانگی توصیفی، در نظر گرفتن تغییرات نام رودها در ادوار مختلف و یا در نظر گرفتن ژرف نمای‌ای کلی‌نگر است که در میان جغرافی‌دانان و مورخان قدیمی شایع بوده است و بعضی حدود را صرفاً بر مبنای اماکن مشهور اطراف آنها می‌سنجیده‌اند و در این میان قطعاً برخی حدود و نشانه‌های کم‌اهمیت دیگر گم می‌شده است. در انطباق اسمی احتمال می‌رود که خررود و ابهررود نام قدیمی‌تر همین دو رود ارنزک و دیزج بوده است، زیرا معمولاً رودها به نام محلاتی که از آنها می‌گذشته‌اند نامیده می‌شده‌اند و طبق توصیفات مستوفی، یکی از محلات غربی قزوین نیز ابهر نام داشته است. همچنین شاهد دیگر بر عدم وجود بنای اولیه قزوین در محدوده‌های دیگر، عدم وجود بقایای باستان‌شناسی شهر و یا دژ مستحکمی دیگر در دشت میان ابهررود و خررود است. آنچه که از توصیفات رویارویی سپاه اسلام با مردم قزوین، گشوده شدن آن و ساخت و سازهای دوره‌های بعدی، مسلم انگاشته می‌شود، در همین مکان قرار داشتن قزوین دوره ساسانی است، هر چند که بنای اولیه و دژ مانند در مناطق دیگر (همانند قزقلعه) و سپس انتقال شهرنشینی آن به دشت نیز بعید نیست، زیرا ساخت روستایی کوچک در دشت تاکستان، «ده نرگه»، آنچنان که گلریز به عنوان بنای اولیه قزوین، به روایت از گزارش‌های نخستین از آن یاد می‌کند، به واقع برای پادشاهی ساسانی که به دنبال دفع هجوم‌های سنگین دیلمیان بوده، سودی نداشته است. بنای اولیه قزوین، چه به صورت دژ و چه به صورت شهر در دوره ساسانی، با توجه به کاربرد دفاعی دروازه شمالی ایران و سد دفاعی مناطق مرکزی ایران، مطمئناً بارویی حصین و مرتفع داشته است. همین شهر حصین سوق‌الجیشی بوده که تبدیل به دژ جنگجویان برای فتح مناطق شمالی ایران شده و حدیث‌هایی با عنوان باب‌الجنة بودن و ثواب اقامت در آن برای تشویق جهاد در آن از سوی دستگاه خلافت جعل شده بود. همچنین خوارزمشاهیان و سلجوقیان از همین بارویی حصین به عنوان پایگاهی برای زد و خوردهای مداوم خود با دیلمیان سود برده‌اند. دبیرسیاقتی نیز بر پایه استدلال ساخت دژ در دوران جنگ، محل آن را حتماً در نزدیکی آب و در پیرامون بافت پس از حمله مغول، یعنی از درب کوشک تا امامزاده حسین و راه ری و پنبه ریشه فرض کرده است (دبیرسیاقتی، ۱۳۸۱: ۲۶).

بنابراین، با ملاک قرار دادن گزارش‌های متقدم که منبع تأمین آب شهر قزوین را نه رودها بلکه قنات داخل شهر ذکر کرده‌اند، کلاً فضای شهرنشینی قزوین را باید به سمت محدوده شمالی فعلی و دقیقاً در وسط باروی اول فرض کرد و از اواخر خوارزمشاهیان بافت قزوین به سمت این دو رود یعنی جنوب‌شرقی و غربی سیر پیدا می‌کند. با توجه به گاهنگاری ساسانی این باروی قدیمی، آنچنانکه در گزارش‌های میراث فرهنگی ذکر شده است، در دوره ساسانی قرار داشتن قزوین در همین محدوده فعلی قطعی و آنچه از توصیفات مستوفی و رافعی نیز برمی‌آید محله بودن «دیه‌نرجه» است و نه ناحیه بودن آن. در روایات رافعی و مستوفی از البنیان، ساخته شدن محله‌هایی به دست مسلمانان در مقابل شهر دوره ساسانی استنباط می‌شود و نه در مقابل شهر آن دوران، که با این اوصاف وجود محله‌ای ویران از دوره ساسانی در محدوده شمالی قزوین فعلی استنباط می‌شود، که محله‌های مدینه موسی و مبارکه در مقابل آنها و تقریباً پیوسته به بافت جنوبی شهر در مقابل آن ساخته شده‌اند.<sup>۱</sup> برخی پژوهشگران نیز ساخت حصارهایی در دوره ساسانی در ناحیه تاکستان، برای حفاظت کشتزارها و ساکنان از هجوم دیلمیان را محتمل دانسته‌اند (اشراقی، ۱۳۹۰: ۲) که نباید با این اطلاعاتی که مستوفی و رافعی از آن یاد می‌کنند اشتباه گرفته شود. از این گذشته، باید گفت که نرجه در یکی از نسخ تاریخ گزیده ذکر شده و در نسخه دیگر در همان سطر نامی از نرجه نیست (مستوفی، ۱۹۱۰ م: ۴۵-۴۰). همچنین در آن نسخه به جای رامند (رودخانه)، «چند» آمده که کلاً معنای دیگری از آن استنباط می‌شود مبنی بر آنکه خرابه‌های شهر ساسانی در همین محدوده شمالی شهر قرار داشته است: «شهر قزوین شاپور بن اردشیر ساخته است و شاد شاپور نام کرد و همانا آن شهری بود که در میان قزین می‌ساخته‌اند چنانچه رودخانه بر جنوبی آن روان است و رودخانه ابهر بر شمالی او و آنجا اطلال بارو پدید است» (مستوفی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۷۵). براساس توصیف این نسخه (که ادامه آن تا انتها موجود نیست)، و اشاره‌ای به رودخانه رامند و دیه نرجه ندارد، محل خرابه‌های قدیمی در شمال رودخانه ابهر قرار داشته و اگر دیزجرود را آنچنانکه در برهه‌ای از محله غربی ابهر می‌گذشته همان ابهر رود فرض شود، ویرانه‌ای از شهر ساسانی در محدوده شمالی قزوین فعلی، قرار داشته است، شاید در محدوده تپه غیاث آباد به سمت شرق، که گاهنگاری ساسانی آن را نیز تأیید می‌کند و اکنون اثری از آن برجای نیست (خلج، ۱۳۸۲: ۱).

۱. برخی تاریخ‌دانان ساخت این محله‌ها به دست مسلمانان را در مقابل محله‌های قدیمی به عنوان تاکتیکی دفاعی در جدانگه داشتن سربازان و خانواده‌هایشان از مغولیان دانسته‌اند و یا از رونق انداختن شهرهای معمور پیشین (ارباب، ۱۳۹۰: ۹)، گزینه دیگری نیز در مورد قزوین مطرح است و آن نابودی بالنسبه شهر پس از حمله دوم مسلمانان در پی از اسلام برگشتن و ارتداد مردم بوده است.  
 ۲. برای اطلاعات بیشتر رک. به: تاریخ گزیده در فصل دوم از باب ششم در بیان کیفیت نام قزوین، نسخه‌ای که ادوارد براون به صورت فاکسی میل در تاریخ ۸۵۷ ه.ق منتشر کرده است.

نکته دیگری که شایسته نگرش است، اشاره نکردن مستوفی به دو قلو بودن حصار قزوین است که با کمی ریزینی در متن او، و با در نظر گرفتن نسخه دوم آشکار می شود که دو قلو بودن حصار قزوین از همان زمان ساسانی بوده و همان اطلاعاتی است که او بدانها اشاره دارد: «شهرستان قزوین که محلتی است در میان شهر، شاپور ذوالاکتاف ساخته...» یعنی محله (شهرستانی) با عنوان قزوین که در میان شهر قرار داشته است و همچنان که ذکر شد: «... شهر قزوین... و همانا آن شهری بود که در میان قزبین می ساخته اند...» (مستوفی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۷۳) یا به قول متقدمان، «مدینه عظمی» دیگری. همچنان که دبیرسیاقی نیز باور دارد، علت این دو قلو بودن می تواند یورش های پیاپی دیلمیان بوده باشد که اجازه ساخت و ساز بی دغدغه را به سازندگان نمی داده، از این رو، نخست به ساخت بارویی بزرگ دست زده و سپس در میان آن به شهرسازی پرداخته اند (دبیرسیاقی، ۱۳۸۱: ۲۶). پس انتساب باروی بزرگ به دوره اسلامی و در نظر گرفتن محدوده شهر ساسانی در محدوده بافت دوره مستوفی تا دوره قاجار، که برخی قزوین شناسان از جمله دبیرسیاقی بدان معتقدند، با این توصیف ها و شواهد باستان شناختی، مطابقت ندارد و بایست که بافتی وسیع تر برای قزوین دوره ساسانی در نظر گرفت.

#### ۴. بافت قزوین بر اساس توصیفات امام رافعی (در گذشته به سال ۶۲۳ ه. ق) و حمدالله مستوفی (۷۵۰-۶۸۰ ه. ق)

از تطابق زیاد دو توصیف التدوین و تاریخ گزیده می توان حدود محله های قزوین را به شکلی که گذشت، همچنان در عهد مستوفی نیز ترسیم کرد. هدف از این گمانه زنی ها دست یابی به شواهد و یا تصویرهایی از وسعت شهر قزوین در سده های ۲ تا ۶ هجری و تا پیش از حمله مغول و ویرانی باروی آن است، زیرا که قزوین از زمان حمله مغول تا روزگار صفویان برج و بارو نداشته است (ویران شده) و این نظر را تاورنیه، سیاح فرانسوی که در سال ۱۰۴۳ ه. ق / ۱۶۳۲ م، از قزوین گذشته نیز تأیید می کند «... این شهر دیوار و بارو ندارد» (تاورنیه، ۱۳۶۳، ج ۲: ۹۸-۹۹). مستوفی نیز بر ویران بودن باروی شهر پس از حمله مغول اشاره می کند و دعا می کند که ساخته شود (مستوفی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۷۵).

اگر فاصله باروی اول تا باروی دوم از هم به یک میزان متناسب در نظر گرفته شود، وضعیت برج و بارو به یکی از حالات زیر است:

- برج میل دار و برج تهران قدیم دو میل انتهایی حصار بوده و از سمت غرب امتداد می یافته اند.  
 - برج تهران قدیم یکی از میل های میانی بوده و حصار همچنان به سمت جنوب ادامه داشته است،  
 در این صورت احتمال امتداد داشتن برج و بارو تا کمربندی فعلی و باغ های کنار آن نیز محتمل است و

نیاز به کاوش دارد و با توجه به گاهنگاری سلجوقی و ایلخانی میمون قلعه (خلعتبری، ۱۳۷۲)، یعنی خارج از دروازه خندق بار قاجاری، این محوطه نیز در درون فضای شهری و یا آنکه در امتداد حصار قرار داشته است. با توجه به توصیفات مستوفی، امتداد داشتن میل تهران قدیم به سمت جنوب، در دوره اسلامی منتفی است، چون در قسمت مقابر تاریخ‌گزیده، توصیفی از محله‌های شهر می‌دهد که در آن مزار امامزاده حسین (ع) به باروی کهنبر ختم می‌شود که در سمت شرق آن محله راری، در غرب محله ارداق و شمال آن محله شهرستان قرار دارد. اگر برج میل‌دار نیز میل انتهایی در نظر گرفته شود، که امکان امتداد آن به شمال با توجه به عدم وجود نشانه‌های شهرنشینی در آن فضا و نیز شالوده بنا بعید است، حصار به سمت غرب امتداد می‌یافته که در این صورت از تپه تاریخی انتهای خیابان نوروزیان (معروف به تپه اسماعیل‌آباد با گاهنگاری آهن / تاریخی / سلجوقی / سده ۶-۴ هجری قمری (خلج، ۱۳۸۱: ۱))، نیز می‌گذرد و آن را در فضای شهری دوران اسلامی قرار می‌دهد.

محله‌های جوسق یا به عبارت دیگر همان «کوشک» (دبیرسیاقی، ۱۳۸۱: ۳۸۷)، دزج («دهنه دیمج» فعلی)، دستجرد و باغ میدان که مستوفی از آنها در زمان خود یاد می‌کند و مدعی است که دو مورد اول در زمان هارون در مقابل قزوین اصلی ساخته شده‌اند، به احتمال زیاد در همین محدوده شمالی شهرستان قرار داشته‌اند که بیشتر از حوالی درب کوشک و امتداد شرقی آن نمی‌تواند باشد. پس با این اوصاف، فضای میانی درب کوشک تا حوالی نوروزیان و محلات شرقی تا ملاصدرا همان باغ محله‌ها بوده‌اند، یا مدینه عظمی که متقدمان بدان اشاره کرده‌اند و در محدوده حصار اول قرار داشته که ده هزار و سیصد شمار محیط داشته است و اگر گزارش متقدمان را که حصار ۲۰۶ برج داشته (مستوفی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۷۵) صحیح فرض شود، آنگاه حداقل محیطی به اندازه محدوده برج میل‌دار تا تهران قدیم و امتدادهای غربی آن تا شمال رودخانه نواب را باید برای آن متصور بود. گزارش حمدالله مستوفی از حصارهای شهر قزوین در ادوار اسلامی به شرح زیر است:

- ساخت حصار به دست «سعد بن عاص اموی» در زمان خلافت عثمان (همان، ۷۷۴).

- ساخت قلعه یا شهر دیگری به دست خلیفه «هادی موسی بن عباسی» در مقابل شهر قدیم قزوین در سال ۱۷۶ هجری که به «مدینه موسی» «یا مدینه مبارکیه» معروف بوده و در زمان مستوفی به محله دزج و جوسق شناخته می‌شده است.

- ساخت حصار و مسجد به دستور هارون الرشید، حصار ناتمام می‌ماند تا آنکه یکی از فرماندهان ترک دستگاه عباسی به نام «موسی ابن بنا» که مأمور جنگ با حسین بن زید علوی شده بود، در سال ۲۵۶ هجری بنای آن را به اتمام می‌رساند.

- ساخت حصار شهر به دست «موسی بن یوقا» که ۲۰۶ برج و ۷ دروازه داشته است.
- تعمیر باروی شهر در ۳۷۳ ه.ق به دستور «صاحب بن عباد» و ایجاد محله «صاحب آباد» در شمال شرقی شهر.
- مرمت بارو در ۴۱۱ ه.ق به دست امیر شریف ابوعلی جعفری و ساخت باروی تازه‌ای از آجر به سال ۵۲۷ ه.ق و پس از آن تخریب به دست مغولان که تا زمان او همچنان تل خرابه‌ای بوده است (همان، ۷۷۴ و ۷۷۶).

## ۵. بافت قزوین بر اساس سایر منابع تاریخی

در بررسی‌ای که گذشت سیر حدود شهری و باروی قزوین در دوره‌های مختلف اسلامی، از فتح مسلمانان تا حدود دوره قاجار، در منابع مختلف تاریخی مشاهده می‌شود. اما از دوره پیش از اسلام از قزوین داده تاریخی خاصی وجود ندارد، جزء روایت برخی جغرافی دانان و گزارش ثبتی با گاهنگاری دوره ساسانی که استنباط‌های ذیل از آنها برآورد می‌شود. با توجه به تعیین محدوده و قدمت ساسانی-اسلامی حصار ذکر شده و نیز قرار گرفتن تپه اسماعیل آباد (مربوط به عصر آهن / قرن ۶-۴ ه.ق / سلجوقی) و میمون تپه (اوایل دوره اسلامی / قرن ۴-۶ ه.ق / سلجوقی) در آن، قزوین دوره ساسانی را نیز نمی‌توان چندان کوچک در نظر گرفت و آنچه نشان‌دهنده مورخان مسلمان اشاره کرده‌اند، صرفاً به دست مسلمانان رو به شکوفایی و بزرگی نهاده است؛ بلکه عظمت قزوین دوره اسلامی بر همان پایه‌های پیش از اسلام آن در فضایی متشکل از حریم آزادراه فعلی تا آتشکده‌های محله‌های «ملک آباد» و مسجد جامع، شکل گرفته است. شهر دوره اسلامی نیز ویژگی‌های خاص خود را داشته، از جمله آنکه هر محله گورستان (چنانکه در گزارش‌های میدانی، سالخورندگان شهر بدان اذعان داشته‌اند) (شیرمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۱)، دروازه و مسجد مستقل خود را داشته و شمال آن متشکل از باغ محله‌هایی بوده است، باغ‌هایی مستقر در شمال شهر که محله‌هایی در میان آنها وجود داشته و باغ‌ها بدون دیوار به یکدیگر

۱. «پیش از آمدن (براء ابن عازب و حنظله) جای جنگ دستی بود و قزوین را هیچ بنایی نبود جزء همان شهر داخلی که آن را شاپور ذوالاکتاف هنگام آمدن به قزوین در همین جا که گفتیم بنا کرد» (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۲۰-۱۲۱). و در نحوه فتح قزوین به دست مسلمانان رافعی به روایت از اللیلان اشاره کرده که جنگ سختی میان سپاه مسلمانان و مردم قزوین که از سر بارو بانگ می‌دهند «نه مسلمان می‌شویم و نه جزیه می‌دهیم» در می‌گیرد و پس از فتح، مجدداً از اسلام برمی‌گردند که سپاه دیگری از اسلام باز می‌گردد و به قهر و غلبه بر آنها مستولی می‌شود (رافعی، ۱۳۷۶: ۴۱-۴۶) که نشان از داشتن بارویی سترگ در دوره ساسانی و زد و خورد‌های سنگین است. وی در ادامه و در توجیه این زد و خورد‌ها به عشریه دادن مردم قزوین اشاره می‌کند که به اعتقاد او نشان از به «صلح اسلام آوردن» مردم آن داشته است! که همگی این لحن‌ها نشان از کوچک جلوه دادن قزوین دوره ساسانی و احتمالاً ویرانی‌های پس از حمله بدان صورت گرفته است.



مرتبط بوده‌اند، آنچنان که ناصر خسرو توصیف کرده و با کمی ریزبینی و دقیق خوانی متن او آشکار است: «نهم محرم به قزوین رسیدم. باغستان بسیار داشت بی دیوار و خار و هیچ چیز که مانع شود در رفتن راه نبود. و قزوین را شهری نیکو دیدم بارویی حصین و کنگره به او نهاده و بازارهایی خوب، مگر آنکه آب در وی اندک بود در کاریز به زیر زمین» (ناصر خسرو، ۱۳۷۵: ۶۵).

### نتیجه‌گیری

از بررسی‌های تاریخی و مقایسه و تطبیق آن با داده‌های میدانی، پیرامون حدود حصار و باروی قزوین چهار سیر تطور برای ترسیم وسعت جغرافیای تاریخی شهر قزوین در چهار دوره ساسانی، ویرانی در دوره فتح اسلامی و احیای مجدد پس از آن، دوره میانه اسلامی و پس از صفویه تا قاجار می‌توان متصور شد. از زمان بنا نهاده شدن در دوره ساسانی تا فتح به دست مسلمانان داده تاریخی خاصی وجود ندارد. روایت برخی جغرافی دانان و مورخان همچون مستوفی و رافعی که با مقایسه آن با گزارش ثبتی و گاهنگاری دوره ساسانی بارو و استنباط دو قلو بودن حصار (حصار اولیه و ثانویه با فاصله چندین کیلومتری که با باغ‌ها و بساطین محصور شده بوده) وسعت و محدوده دفاعی و شهری دوره ساسانی در وسعتی حدود چند کیلومتر از محدوده آزادراه قزوین تهران تا امامزاده حسین (ع)، در جنوب شهر قزوین قابل ترسیم است. در این راستا همچنین گاهنگاری ساسانی تپه غیاث‌آباد، که به احتمال زیاد در محدوده آن قرار می‌گرفته و با توجه به توصیفات اطلال دیه نرجه (اگر آن را محله‌ای در محدوده شمالی و میان حصار قزوین در نظر گرفته شود)، قزوین دوره ساسانی در فضایی به وسعتی بسیار بزرگ‌تر و رو به شمال تا جنوب محدوده فعلی گسترش داشته که پس از فتح و ویرانی نسبی، بافتی جدید در میانه آن رو به جنوب ساخته می‌شود که سپس در دوره‌های سلجوقی و خوارزمشاهی رو به جنوب شرقی و غربی، گسترش می‌یابد. همچنانکه ساخت و عمران مسجد جامع از زمان هارون‌الرشید و متعاقب آن نیز شاهدی بر گسترش شهر به سمت جنوب است. از زمان مغول و با ویرانی حصار و باروی شهر، حصار اولیه دیگر ساخته نمی‌شود و اشاره‌ای در منابع تاریخی بدان نیست و باروی ثانویه که در محدوده مرکزی شهر فعلی است ثبات پیدا می‌کند تا آنکه در اواخر دوره قاجار عملاً کارکرد خود را از دست داده و آخرین بقایای آن نیز تاکنون نابود شده و صرفاً بقایایی اندک در محدوده یک پادگان از آن باقی مانده است.

## کتابنامه

- ابن حوقل، ابوالقاسم. (۱۹۳۸م). *صورة الارض*. طبع ثانی. لیدن: بریل.
- ابن فقیه، احمد بن محمد. (۱۳۴۹). *ترجمه مختصر البلدان*. ترجمه ح. مسعود. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ارباب، پارسا. (۱۳۹۰). «فتح شهر قزوین و تحولات کالبدی فضای آن در دوران اسلامی (قرن اول تا اوایل قرن ششم ه.ق)». *مطالعات ایرانی*. سال ۱۰. شماره ۲۰. صص ۱-۲۴.
- اشراقی، احسان. (۱۳۹۰). «شهر تاریخی قزوین». *پژوهش‌های علوم تاریخی*. دوره ۳. شماره ۲ (پیاپی ۴). صص ۱-۱۶.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد. (۱۳۴۰). *مسالك الممالک*. به تصحیح ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد. (۱۸۳۹م). *الاقالیم*. به تصحیح مولر. [بی‌جا]: گوتا.
- بیوکیانس، آنزلا. (۱۳۵۷). «گزارش ثبتی برج و باروی شهر قزوین». آرشیو دفتر ثبت آثار تاریخی، طبیعی و فرهنگی. قزوین: مرکز اسناد و کتابخانه پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور [منتشر نشده].
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۶۳). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری. جلد ۲. تهران: چاپ حمید شیرانی.
- حصاری، مرتضی؛ یوسفی زشک، روح‌الله. (۱۳۸۷). «برداشت میدانی برج و باروی قزوین». آرشیو دفتر ثبت آثار تاریخی، طبیعی و فرهنگی. قزوین: مرکز اسناد و کتابخانه پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور [منتشر نشده].
- خلیج، رضا. (۱۳۸۱). «گزارش ثبتی تپه اسماعیل‌آباد». آرشیو دفتر ثبت آثار تاریخی، طبیعی و فرهنگی. قزوین: مرکز اسناد و کتابخانه پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور [منتشر نشده].
- خلیج، رضا. (۱۳۸۲). «گزارش ثبتی تپه غیاث‌آباد». آرشیو دفتر ثبت آثار تاریخی، طبیعی و فرهنگی. قزوین: مرکز اسناد و کتابخانه پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور [منتشر نشده].
- خلعتبری، محمدرضا. (۱۳۷۲). کاوش در میمون قلعه [گزارش]. قزوین: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان قزوین.
- دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۸۱). *سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن*. قزوین: حدیث امروز.
- رافعی، عبدالکریم بن محمد. (۱۳۷۶). *التدوین فی اخبار قزوین*. محقق الشیخ عزیزالله العطاردی. تهران: جمعیه المخطوطات ایرانیه و نشر عطارد.
- شیرمحمدی، مهری. (۱۳۹۱). «ردپای میتراییسم در بقعه‌های پیر قزوین». *حافظ*. شماره ۹۵. صص ۱۰-۱۹.
- قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۳۹۶). *ترجمه آثار البلاد و اخبار العباد*. ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمن. به تصحیح سیدمحمد شاهمرادی. جلد ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گلریز، محمدعلی. (۱۳۸۶). *مینودر یا باب‌الجنة قزوین*. قزوین: طه.

- محمدزاده، محمد نادر. (۱۳۸۵). «یادگار ماندگار: نقشه بناهای تاریخی استان قزوین». قزوین: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان قزوین.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر. (۱۳۷۶). تاریخ گزیده. تحقیق عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر. (۱۳۸۷). نزهة القلوب. به کوشش محمد دبیرسیاقی. جلد ۱. قزوین: طه.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر. (۱۹۱۰ م). تاریخ گزیده. به تصحیح ادوارد براون. لیدن: بریل.
- مقدسی، ابو عبدالله. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ناصر خسرو. (۱۳۷۵). سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی با حواشی و تعلیقات و فهرس اعلام تاریخی... به کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ ۶. تهران: زوار.
- ورجاوند، پرویز. (۱۳۷۴). سرزمین قزوین سابقه تاریخی و آثار باستانی و بناهای تاریخی. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

